

وقوع غزوه احد در سال سوم هجری قمری

مشرکان مکه معظمه، پس از شکست سنگین نبرد "بدر"، در صدد انتقام از مسلمانان برآمدند ...



مشرکان مکه معظمه، پس از شکست سنگین نبرد "بدر"، در صدد انتقام از مسلمانان برآمدند و به مدت يك سال در این زمینه فکر و با هم مشورت نموده و اقدام به گردآوری نیرو و فراهم آوری تجهیزات جنگی و تدارکات نمودند.

آنان در شوال سال سوم قمری آماده نبرد با مسلمانان شدند و بدین جهت علاوه بر مردان جنگجو، تعدادی از زنان نیز به همراه خویش آوردند تا با خواندن، نوازیدن و اجرای مراسم لهو و لعب، جوانان قریش و مهاجمان سرکش را به خود مشغول کرده و فکر بازگشت و فرار از جنگ را از آنان برابند.

آتش افروزان اصلی این جنگ عبارت بودند از ابوسفیان بن حرب، عمرو بن عاص، عکرمه بن ابی جهل، جُبیر بن مطعم، صفوان بن امیه، حارث بن هشام و طلحه بن ابی طلحه.

مهاجمان قریش با سه هزار نیروی انسانی، که هفتصد نفر از آنان، زره پوش، دویست نفر سواره و گروهی پیاده نظام بودند، با همراه داشتن سه هزار شتر از مکه خارج شده و به سوی "مدینه الرسول" حرکت کردند و در پنجم شوال در دامنه کوه اُحد پیاده شدند.

عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر اسلام(ص) که از مسلمانان واقعی، ولی غیر متظاهر به اسلام و مقیم مکه معظمه بود، توطئه و حرکت نظامی قریش از مکه را، به طور پنهانی به اطلاع پیامبر(ص) در مدینه منوره رسانید.

آن حضرت، پس از اطمینان از تهاجم دشمن، با ریش سفیدان مدینه و یاران و اصحاب خویش به مشورت پرداخت. گروهی از پیران و ریش سفیدان، پیشنهاد کردند که آنان در مدینه بمانند و قلعه داری کنند و هنگامی که قریش به درون شهر مدینه هجوم آورند، مردان در کوچه و خیابان ها و زنان از بالای بام خانه ها، مهاجمان را مورد هدف قرار داده و آنان را از پای درآورند، ولی گروهی دیگر از یاران آن حضرت، به ویژه جوانان دلیر و آن هایی که در سال گذشته توفیق حضور در نبرد بدر را نداشته اند و می خواستند در نبرد دیگری در کنار رسول خدا(ص)، مردانه با دشمنانش بجنگند، پیشنهاد خروج از مدینه و درگیر شدن در بیرون شهر را دادند و سرانجام پیامبر(ص) دیدگاهشان را پذیرفت و اعلان بسیج عمومی و حرکت مجاهدان به سوی دشمن را صادر نمود. تعداد هزار رزمنده، در روز جمعه ششم شوال، پس از اقامه نماز با شکوه جمعه، به سوی سرزمین احد حرکت کردند.

عبدالله بن اُبیّ، که در ظاهر مسلمان ولی سرکرده منافقان و مخالفان پیامبر(ص) و از هر راه ممکن، در صدد ضربه زدن به پیکر نظام تازه تاسیس اسلام بود، به همراه سیصد تن از افراد قبیله اش "اوس" به بهانه این که پیامبر(ص)، نظر وی را نپذیرفت و دیدگاه جوانان مسلمان را بر وی ترجیح داد، از نیمه راه برگشت و در این نبرد حضور پیدا نکرد و از این طریق، ضربه ای به سپاه اسلام وارد آورد. سرانجام سپاه اسلام با تعداد هفتصد رزمنده مسلمان در برابر سپاه کفر و شرک، در دامنه کوه احد، واقع در "وادی عتیق" قرار گرفت و در هفتم شوال، نبرد سنگین طرفین آغاز گردید و با دلیر مردی های حمزه بن عبدالمطلب، علی بن ابی طالب(ع)، زبیر بن عوام، طلحه بن عبیدالله، مصعب بن عمیر و سایر رزمندگان مسلمان، ضربه شکننده ای بر سپاه قریش وارد آمد و پس از دادن ده ها کشته، زخمی و اسیر، مجبور به عقب نشینی و فرار از صحنه نبرد شدند و مسلمانان با تکبیر، آنان را تعقیب کرده و از آن مکان، دور نمودند و سپس در صدد گردآوری غنیمت ها برآمدند.

پیش از آغاز نبرد، پیامبر(ص) تعداد پنجاه نفر از مسلمانان را در شکاف وسط کوه احد، که محلی آسیب پذیر بود، گمارد و به آنان دستور داد که از این مکان، مانع نفوذ دشمن و حمله آنان به پشت جبهه مسلمانان گردند و هیچ گاه، آن جا را ترک نکنند، چه این که مسلمانان پیروز شوند و چه متحمل شکست گردند.

ولی این عده از نگهبانان، به هنگام شکست دشمن و فرار آنان از صحنه نبرد، به تذکرات فرمانده خویش اعتنايي نکرده و از آن جا به پایین سرازیر شدند و به مانند دیگران، مشغول گردآوری غنایم جنگی گردیدند.

دشمن زخم خورده که از آغاز جنگ، به این نقطه آسیب پذیر، توجه کامل داشت، از این فرصت بهره جست و با عبور از شکاف میان کوه احد، مجدداً بر سپاه اسلام هجوم آورد و یکباره مسلمانان را در میان گرفت و به کشتن و زخمی کردن آنان پرداخت.

در اندک زمانی بسیاری از مسلمانان شهید، تعدادی زخمی و برخی نیز به اطراف پراکنده شدند و پیامبر(ص) به همراه عده ای اندک، مانند علی(ع)، مصعب، زبیر و تعدادی دیگر، در وسط میدان نبرد، با دشمن درگیر بودند و تمام تلاش متجاوزان قریش، بر این بود که آن حضرت را به شهادت برسانند.

با کشته شدن مصعب بن عمیر، گمان کردند که پیامبر(ص) کشته شد و به همین جهت فریاد برآوردند که ای مردم! محمد(ص) کشته شد و ای اهالی یثرب! برای چه می جنگید؟

این ماجرا، روحیه رزمی مسلمانان را ضعیف تر کرد و پراکندگی آنان را بیشتر، ولی خدای سبحان، پیامبرش را یاری کرد و وی را از آسیب دشمنان رهایی بخشید. پیامبر(ص)، حضرت علی(ع) و بسیاری از مسلمانانی که جان به در برده بودند، به شدت

زخمي شدند و به بالاي كوه احد پناه برده و از آسيب نهايي دشمن در امان ماندند. حضرت علي(ع) در اين نبرد، با اين كه نود زخم بر تن را متحمل بود، از پیامبر(ص) جانانه دفاع مي نمود و حملات دشمنان بر پیامبر(ص) را از هر سو، دفع مي كرد. نداي آسماني "لا سيف الا ذوالفقار، لا فتى الا علي" در همين نبرد، به گوش همگان رسيد.

به هر روي، فريش متجاوز و سرکش، پس از نااميدي از كشتن پیامبر(ص) و از پاي درآوردن مسلمانان، مجبور به عقب نشيني شد و به سوي مکه معظمه بازگشت.

اما مسلمانان، به خاطر بي دقتي عده اي بي شكيب، زيان هاي فراواني متحمل گرديدند و تعداد هفتاد كشته دادند كه افرادي چون حمزة بن عبدالمطلب(ع)، مصعب بن ابي عمير، حنظله غسيل الملائكه، عبدالله بن جحش، عبدالله بن عمرو بن حرام، عمرو بن جموح، خارجه بن زيد، سعد بن ربيع، نعمان بن مالك و عبدة حسحاس، از جمله آنان بودند.

وحشي اين حرب، غلام مَطعم، پس از كشتن حمزه به دستور هند، همسر ابوسفیان، بدنش را مثله كرد و قلب مطهرش را شكافت و جگرش را بيرون آورد و هند از شدت غضب و حس انتقام جويي، جگر حمزه را به دندان گرفت.

گفتني است كه مسلمانان، شهيدان خويش را به دستور پیامبر(ص)، بدون غسل و كفن، در همان مكان دفن نمودند.

از مشركان نيز تعداد بيست و دو تن كشته شدند، كه وليد بن عاص، ابواميته بن ابي حذيفه، هشام بن ابي حذيفه و ابو عزه عمرو بن عبدالله از جمله آنان بودند.

سرانجام مسلمانان با دل شكستگي و اندوه تمام، به مدينه بازگشتند.

پیامبر(ص) به حضرت علي(ع) فرمود: ديگر مشركان بر ما اين چنين ظفر نيابند، تا به ياري خدا مکه را بگشائيم.

شكست در جنگ احد، عبرت و درسي بزرگ براي سپاه اسلام و مسلمانان شد كه ارزش هاي به دست آمده را به خاطر غفلت و جهالت عده اي از مسلمانان فريب خورده از دست ندهند.